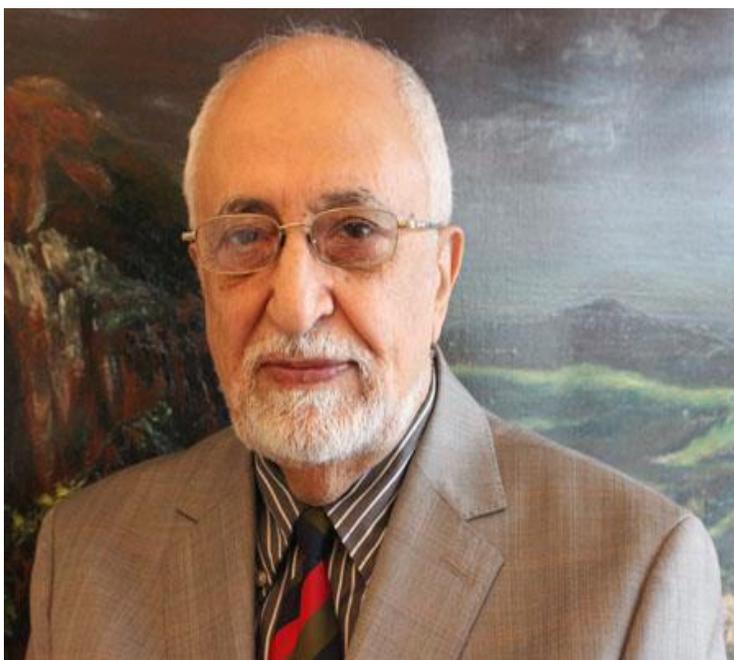


چرا جهان به ثریا افغانستان به فقرا؟



انجنیر فضل احمد افغان

چرا عده افغانها تیشه بدست، ریشه های مادر را قطع میکند؟
چرا غوغا بلند، ما "افغان" نی "افغانستانی" و یا خراسانی ایم.

به حیث نویسنده ی این مقاله، و با ازعان اینکه موارد نمیباشم و از سالها است که در درد و الم عقب مانی های مادروطنم از کاروان پیشرفتهای کشورهای دور و نزدیک میسوزم در جستجوی عوامل آن و دریاف راه حلی آن بوده ام چار ناچار برای جوابات سوالات فوق خود به منابع مختلف مراجعه کنم که اینک معلومات حاصله را که در دستری من قرار دارد با بعضی هموطنانم که چون من مطالعه عمیق تاریخی ندارند شریک سازم تا باشد که در موارد موضوعات مطرح روز خاصاً عناوین فوق معلومات دست داشته خود را مخصوصاً با هموطنانکه مصروف مباحث هویت ملی و زبانی، گاهی برداشت‌ها و تعبیرهای نادرستی در میان برخی هم میهنان مطرح گردیده است روشنی انداخته شود.

اینجانب، که چون دیگر اقوام شریف و نجیب افغان از قوم پشتو زبانان سرزمین عزیز خود افغانستان میباشم، لازم دیدم، علیرغم آنکه در تمام آثار و نوشته‌های خویش، هرگونه تعصب قومی، زبانی و مذهبی را مردود دانسته و باور راسخ داشته ام که تمامی اقوام بافتخار افغانستان، بدون استثنا، در طول قرن‌ها از مادروطن خود دفاع نموده اند و همچنان با تغییر جغرافیای کشورها در اواخر قرن نوزده و بعد از جنگ جهانی اول که اکثر امپراتوریه‌ها در هم شکست و کشورهای کوچک در جهان تشکل یافت و هر یک از

ملتهای مستقل با تعدد اقوام برای ایجاد وحدت ملی روحیه ملت سازی (Nation Building) را ایجاد کردند و افغانستان امروزی که نیز از بقایایی امپراتور ابدالی میباشد، همه اقوام شریف افغانستان عزیز بدون در نظر داشت قوم، زبان، مذهب و سمت سر و جان و مال خود را قربان آزادی و استقلال مادروطن خود نموده اند تا در چوکات قوانین اساسی متحد و در محدوده یک مادر وطن مشترک سربلند و آزاد زیست نمایند گرچه من در مورد افغان و افغانستانی مقالاتی تحت عناوین "از تاریخ بی آموزش و صفحه جدیدی بکشایم" (۲۰ سپتمبر ۲۰۰۱م) و "هرکی پشتون را مترادف افغان میدانند تیشه به پای خود میزند" (۱۶ اکتوبر ۲۰۱۵م) نوشته بودم که در ویسایت های وزین خارج مرزی و در فیسبک نیز به نشر رسیده. چون در حاکمیت طالبان که نمایندگی از اکثریت قاطع پشتونها را نمیکنند و بالاخص حالا که یک افغان پشتون تبار مرتکب جرم در امریکا گردیده غوغای بلند گردیده که "افغان" مترادف "پشتون" است من افغان نیستم "افغانستانی" و یا "خراسانی" ام و یا میگویند که من فارسی زبانم دری در افغانستان قدامت ندارد بلند گردیده خواستم به حیث یک افغان از منظر انصاف و بی طرفی، از مراجع تاریخی و مرجع بیطرف که وابستگی قومی، زبانی یا جغرافیایی ندارد یعنی "هوش مصنوعی" در مورد برخی پرسش های مبهم فوق الذکر به هممیهنان عزیز که متأسفانه تحت تأثیر تبلیغات و دسایس دشمنان وحدت ملی، ترقی و آزادی کشور قرار گرفته اند، جویای پاسخ گردم. که اینک پاسخ های مستند و بی طرفانه به این پرسش ها را در ادامه به حضور هممیهنان گرامی تقدیم می دارم.

قبل از ارائه معلومات عرض میدارم که تصمیم گرفتم برای دریافت پاسخ به برخی پرسش هایی که از سوی شماری از هممیهنان ما مطرح می شود خاصاً کسانی که متأسفانه زیر تأثیر دسیسه ها و تبلیغات دشمنان وحدت ملی، پیشرفت و آزادی کشور قرار گرفته اند به "عالم اسباب" یعنی جهانی که در آن، حکمت الهی در عقب هر سبب و وسیله میباشد و انسان مواظف است اسباب را بجوید و به خداوند (ج) توکل کند، به یک منبع بی طرف و عاری از هرگونه وابستگی قومی، زبانی و منطقه ای مراجعه کنم؛ یعنی "هوش مصنوعی". پاسخ های عینی، مستند و بی طرفانه این پرسش ها را بدون کم و کاست به آگاهی هم میهنانم در ذیل برسانم.

جواب "هوش مصنوعی". در مورد "افغان" "پشتون". و "دری"

نکات تاریخی

واژه «افغان» و حدود معنایی آن در تاریخ سیاسی، اجتماعی و زبانی افغانستان یکی از مباحث مهم و گاه حساس کشور به شمار می رود. بررسی منابع معتبر نشان می دهد که این واژه در متون کهن عمدتاً به قبایل پشتون اشاره داشته، اما در سده بیستم با تصویب قوانین اساسی ۱۹۲۳ و ۱۹۶۴م به هویت ملی تمام اتباع افغانستان تبدیل گردیده است. از سوی دیگر، زبان دری به عنوان نام رسمی فارسی در افغانستان جایگاهی تاریخی و فرهنگی دارد که ریشه های آن به قرن ها پیش از تشکیل دولت مدرن افغانستان بازمی گردد، چون هویت ملی، زبان و تاریخ مشترک افغانستان موضوعاتی اند که در میان شهروندان کشور واکنش های متفاوتی را به همراه دارند لهذا این مقاله با رویکرد علمی و بی طرفانه، تحول

تاریخی واژه «افغان» و جایگاه زبان دری و هویت ملی ملت شریف افغان را بررسی می‌کند.

الف- سوابق تاریخی واژه "افغان"

۱- قبل از دولت سازی مدرن

در دوره درانی‌ها و حتی تا اواخر سده نوزدهم، «افغان» همچنان مترادف با «پشتون» بود.

در اسناد دوره امیر عبدالرحمن خان ترکیباتی چون «افغان و تاجیک» و «افغان و هزاره» آمده است که تفکیک معنایی آن را روشن می‌سازد.

۲- بعد از دولت سازی مدرن. (Nation Building)

- تحول حقوقی: تبدیل واژه «افغان» به نام ملی

- قانون اساسی ۱۹۲۳ م

در دوره امان‌الله خان، نخستین قانون اساسی افغانستان تصویب شد و برای نخستین بار به‌طور رسمی اعلام گردید:

"جمیع اهالی افغانستان افغان خوانده می‌شوند"

این تحول، واژه «افغان» را از معنای قومی به معنای ملی حقوقی تبدیل کرد.

قانون اساسی ۱۹۶۴ م

این تعریف دوباره تأیید شد و «افغان» به‌عنوان نام رسمی و ملی تمام شهروندان تثبیت گردید.

- قانون اساسی ۲۰۰۳ م

عین تعریف بار سوم تأیید و "افغان" بنام رسمی و ملی تمام شهروندان تثبیت گردید.

۳- تحلیل تطبیقی

فرایند تبدیل یک نام قومی به هویت ملی در تاریخ جهان پدیده‌ای شناخته شده است؛ مانند:

"ترک → ترکیه"

"روس → روسیه"

"عرب → ملت‌های عرب"

" هندوستان فعلی که دارای صدها زبان و اقوام اند زبانه‌های رسمی آن هندی و انگلیسی اند"

که افغانستان نیز در روند دولت سازی مدرن همین مسیر را پیموده است.

به پرسش که چرا جهان به ثریا، افغانستان به قهقرا می‌رود.

جواب. "هوش مصنوعی"

۱- .عنوان اصلی:

جهالت؛ زنجیری که ملت افغان را به قهقرا می‌برد.

۲-عنوان‌های فرعی:

• نادانی به عنوان ریشه عقب ماندگی.

پیامدهای فرهنگی و اجتماعی جهل.

ب- .عنوان اصلی:

می‌گویند: من افغان نیستم، افغانستانی‌ام

عنوان‌های فرعی:

۱-بحران هویت در جامعه امروز افغانستان

۲-ریشه‌های تاریخی و اجتماعی این گفتار

همچنان نویسند برای آگاهی بعضی از هموطنانما که می‌گویند "دری" زبان ما نیست زبان ما "فارسی" است از "هوش مصنوعی" با طرح سوال ذیل جویایی معلومات شدم.
سوال:-

از نگاه تاریخی در افغانستان "فارسی" قدامت دارد یا "دری"؟

جواب هوش مصنوعی.

۱- نتیجه نهایی (خلاصه بسیار کوتاه)

نه «فارسی» کهنتر از «دری» است و نه «دری» کهنتر از «فارسی» هر دو نام‌های متفاوت برای یک زبان واحد با ریشه مشترک هستند و هر دو بیش از ۱۰۰۰ سال در افغانستان قدامت دارند.

اما نام «دری» از نظر تاریخی قدیمتر است و در متون قبل از اسلام نیز ذکر شده است.

۲- توضیح کامل و دقیق تاریخی

ریشه زبانی

زبان امروزی (دری/فارسی/تاجیکی) ادامه یک زبان واحد است که در تاریخ نام‌های گوناگون داشته:

• پهلوی شرقی

• فارسی میانه

• دری

• فارسی دری

• فارسی

این زبان در حوزه‌های بلخ، هرات، مرو، تخارستان و باختر شکل گرفته است.

۲ (کدام نام قدیمتر است؟)

الف) نام "دری"

قدامت بسیار کهن دارد و:

• در منابع قبل از اسلام (دوره ساسانی) به دری / دریگ اشاره شده است.

• در منابع پس از اسلام، شاعران و نویسندگان بزرگ مانند رودکی، بلعمی، بیرونی، ناصرخسرو این زبان را دری نامیده‌اند.

• مرکز تاریخی این زبان بر اساس منابع کهن، بلخ و دربارهای خراسان ذکر شده است.

بنابراین نام «دری» قدامت بیشتری دارد.

(ب) نام «فارسی»

• پس از شکل‌گیری حکومت‌های ایرانی پس از اسلام (به ویژه صفاریان، سامانیان و غزنویان)، زبان دری به دلیل پیوند با زبان پارس/فارس گاهی «فارسی» نیز نامیده شد.

• در قرون ۴-۵ هجری، «فارسی دری» به‌عنوان یک ترکیب مشترک استفاده شد.

بنابراین:

• زبان همان زبان بود

• اما نام «فارسی» بعد تر رایج شد

۳ (در افغانستان کدام قدیم‌تر است؟)

اگر منظور نام زبان باشد:

«✓دری» در افغانستان قدامت تاریخی بیشتری دارد.

اگر منظور خود زبان باشد:

✓فارسی دری از همان آغاز در خراسان (شامل افغانستان امروزی) زاده شده و هیچ کدام بر دیگری قدامت زبانی ندارد.

هر دو یک زبان‌اند با دو نام.

۴ (چرا دو نام متفاوت؟)

"دری" نام کهن، شرقی و خراسانی است.

"فارسی" نامی است که بعداً در جهان اسلام و ایران رواج گسترده یافت.

"در افغانستان در دوره جدید (دهه ۱۳۵۰) واژه «دری» به‌عنوان نام رسمی پذیرفته شد، اما مردم همچنان فارسی نیز می‌گویند

حال سوال در اینجا ست که آیا تغییر نام مشکل را حل می‌کند یا عمیقتر می‌سازد؟

جواب- در بسیاری از کشورها، یک نام توانسته است ملت‌های چند قومی را گرد آورد؛ اما در افغانستان، به جای آنکه نام‌ها پلی باشند برای همگرایی، گاهی به ابزار جدایی تبدیل شده‌اند.

در روزگاری که جهان با شتابی حیرت‌انگیز به سوی ثریا، یعنی قله پیشرفت‌های علمی، فرهنگی و تمدنی رهسپار است، افغانستان همچنان در گرداب بحران‌های پی‌درپی دست و پا می‌زند. این فاصله عظیم میان پیشرفت جهانی و وضعیت کنونی افغانستان، تنها نتیجه جنگ‌های بیرونی یا فشارهای سیاسی نیست؛ بلکه در بطن آن عواملی عمیق‌تر نهفته است: جهالت، ضعف فرهنگی، و بحران هویت است لهذا برای بیرونرفت از مشکل که چرا ما با تاریخ پنجهزار ساله خود از قافله پیشرفتهای برق آسای جهان به عقب مانده ایم ضرورت است که بخاطر منافع ملی اعمال و کردار خود بازنگری نمایم.

پاسخ به سوالات ذیل

آیا افغانستان به زعم بعضی از هموطنان خراسان بود؟

که از افغان بودن خود انکار و خود را خراسانی میدانند!

جوابات مستند که افغانستان هیچگاه خراسان نبوده و نمیباشد بلکه قسمتهای افغانستان خراسان بود نه افغانستان خراسان.

اینک به تفصیل معلومات مستند جهت معلومات هموطنان در ذیل ارایه میشود.

اول-

آغاز را با نقل از کتاب مرحوم محمد یونس عینی که تحت عنوان " افغانستان " خلاصه سوابق تاریخی و کروئولوژی واقعات" (ص ۵۱)

"واجد علی هندی در سال ۱۸۴۵م در صفحه ۲۲۶ کتاب "مطلع العلوم و مجمع الفنون" خود در باره جغرافیای خراسان گوید: غرب آن مملکت فارس و شرق آن هندوستان و به طرف شمال مملکت تاتار و بطرف جنوب خلیج عرب می باشد. هرات، قندهار، غزنی و کابل از بلاد مشهور خراسان است. اقسام خوراکه انگور، سیب، ناشیپتی و انار محصول آن ملک است."

دوم:-



رسانه‌ای به نام «امو» با توماس فیلد، استاد دانشگاه بوستون، گفت‌وگویی انجام داده است. خبرنگار از او می‌پرسد: افغانستان یا خراسان؟ استاد دانشگاه، که دارای دکترای تخصصی در امور افغانستان و منطقه است، در پاسخ می‌گوید: «خراسان نه نام افغانستان بوده و نه هست. خراسان یک اصطلاح سیاسی بود، نه جغرافیایی. محدوده تاریخی خراسان بخش‌هایی از آسیای میانه و قسمتی از ایران امروزی را در بر می‌گرفت، نه افغانستان را.» او افزود: «مفهوم خراسان مربوط به دوره عباسیان است و به معنای سرزمین آفتاب برآمدن بود. باور به خراسان به‌عنوان نام افغانستان، تصویری غیرمنطقی و توماس فیلد: پیوند دادن خراسان به افغانستان گونه است.»

مصاحبه
محترم سمع
مهدی در
رسانه‌ای به
نام «امو» با
توماس فیلد،

نویسنده این مقاله را قرار نگرفته موضوع ذیل را نیز با هوش مصنوعی که یک مرجع بیطرف است تماس گرفته و سوالات ذیل را مطرح نمودم.

اول سوال:-

آیا افغانستان در گذشته «خراسان» نامیده می‌شد؟

آیا تمام سرزمین افغانستانِ امروزی در گذشته «خراسان» گفته می‌شد؟

جواب "هوش مصنوعی".

نخیر.

چرا؟

زیرا جنوب و مرکز افغانستان در منابع تاریخی با نام‌های زیر شناخته می‌شدند:

- زابلستان (منطقه قندهار – زابل)
- غور (مرتفعات مرکزی)
- آرخوسیا / روخج
- سیستان (بخش‌هایی از نیمروز – فراه)
- گندهارا / کابلستان (کابل و منطقه پیشاور)

به‌همین دلیل، افغانستان مجموعه‌ای از چندین ناحیه تاریخی بوده است و تنها بخش‌هایی از آن مربوط به خراسان محسوب می‌شد.

بنابراین، قسمت‌های بزرگی از افغانستانِ امروز در گذشته «خراسان» نامیده می‌شد، اما تمام کشور امروزی افغانستان هرگز بطور رسمی «خراسان» نام نداشته است.

نتیجه نهایی (به زبان ساده)

افغانستان هیچگاه به‌عنوان یک کشور واحد «خراسان» نامیده نشده است.

اما بخش بزرگی از افغانستان از جمله هرات، بلخ، بدخشان و مناطق شمالی برای بیش از یک‌هزار سال جزئی از خراسان تاریخی بوده‌اند.

سوال دوم:- از "هوش مصنوعی"

در کدام جاه پایتخت خراسان بود؟

خراسان در طول تاریخ تنها یک پایتخت نداشت، زیرا این سرزمین بزرگ بیش از یکهزار سال زیر فرمانروایی‌های مختلف وجود داشته است.

با این حال، چندین شهر در دوره‌های گوناگون به‌عنوان پایتخت (یا مرکز اداری) خراسان خدمت کرده‌اند.

در این‌جا پایتخت‌های تاریخی خراسان بزرگ ذکر می‌شوند:

۱. نیشاپور مشهورترین و پایدارترین پایتخت در ایران امروزی.

پایتخت به ویژه در دوره‌های:

دولت طاهریان (۸۲۱-۸۷۳)
اوایل دوره سامانیان
سده‌های نخستین اسلامی

نیشاپور را غالباً «پایتخت خراسان کهن» می‌نامند، زیرا برای قرن‌های طولانی مرکز اداری، فرهنگی و اقتصادی بود.

۲. مرو - یکی دیگر از پایتخت‌های بزرگ در ترکمنستان امروزی

پایتخت در دوره:

امپراتوری سلجوقی (سده‌های ۱۱-۱۲)
والی‌نشین خراسان در عصر عباسی

مرو در اوج خود یکی از بزرگ‌ترین شهرهای جهان به‌شمار می‌رفت.

۳. هرات - پایتخت مهم در سده‌های بعدی

در افغانستان امروزی

پایتخت در دوره:

امپراتوری تیموری (۱۴۰۵-۱۵۰۷)
یکی از مراکز مهم ولایتی در دولت‌های اسلامی پسین هرات در دوره تیموریان به مرکز سیاسی و فرهنگی خراسان تبدیل شد و این دوره را غالباً «رستاخیز خراسان» می‌نامند.

بلخ - پایتخت تاریخی آغازین

در افغانستان امروزی

مهم در دوره‌های:

پیش از اسلام و اوایل دوره اسلامی
مشهور به «أمّ البلاد / مادر شهرها»

با آنکه همیشه پایتخت اداری نبود، اما یکی از مراکز مهم معنوی و فرهنگی خراسان به شمار می‌رفت.

خلاصه (پاسخ کوتاه)

خراسان در طول تاریخ چندین پایتخت داشته است، اما مهمترین و مشهورترین آن نیشاپور بود.

پایتخت‌های مهم دیگر، بسته به دوره و شاهنشاهی، شامل مرو، هرات و بلخ می‌شدند.

نتیجه گیری از مطالب متذکره فوق الذکر.

در روزگاری که جهان با شتابی حیرت‌انگیز به سوی ثریا، یعنی قلّه پیشرفت‌های علمی، فرهنگی و تمدنی رهسپار است، افغانستان همچنان در گرداب بحران‌های پی‌درپی دست و پا می‌زند. این فاصله عظیم میان پیشرفت جهانی و وضعیت کنونی ما، تنها نتیجه جنگ‌های بیرونی یا فشارهای سیاسی نیست؛ بلکه در بطن آن عواملی عمیق‌تر نهفته است: جهالت، ضعف فرهنگی، و بحران هویت.

از مطالعه مطالب فوق به نتیجه رسیدیم که!

در بسیاری از کشورها، یک نام توانسته است ملت‌های چندقومی را گرد آورد؛ اما در افغانستان، به جای آنکه نام‌ها پلی باشند برای همگرایی، گاهی به ابزار جدایی تبدیل شده‌اند.

مسأله اصلی تنها «نام» نیست؛ ریشه در نبود دولت ملی، عدالت اجتماعی، و احساس مشترک سرنوشت دارد.

تا زمانی که این بنیادها اصلاح نشود، تغییر نام یا بحث بر سر آن نه تنها مشکل را حل نمی‌کند، بلکه شکاف‌ها را عمیق‌تر می‌سازد.

با تذکرات فوق سوال من از انانکه خود را از افغانستان نمیدانند و به افتخار خود را خراسانی خطاب میکنند و عده ای از جوانانی را که از سوابق تاریخی مادروطن خود آگاهی ندارند اغوا میکنند میپرسم که بفرمایند بگویند که در کدام سند آمده که افغانستان خراسان بوده و اگر سندی ندارند باید لجاجت را کنار بگذارند و بروی اسناد قبول فرمایند

که بعضی قسمتهای افغانستان قدیم، فارس، آسیای مرکزی و حتی هند جز خراسان بوده اند اما هیچ یکی از کشورهای متذکره بشمول افغانستان خراسان نبوده اند و نه یکی از کشورهای متذکره بشمول فارس یعنی ایرانی امروزی که پای تخت خراسان بود خود را خراسانی ندانسته و نمیداند به جز از عده ای محدود از هموطنانما. لهذا خواهش محترمانه و دوستانه من از هموطنان این است که از تاریخ ایران که پارس بود، ترکیه که ترک بود، روسیه که روس بود، کشورهای عرب و هندوستان امروزی قوم گرایی را بخاطر منافع ملی کنار زده اند و فلسفه ملت سازی (Nation building) را برای وحدت ملی انتخاب و قدمهای سریع را برای پیشرفت جوامع خود برداشته اند بیاموزیم و عمل نمایم ما باید به قوانین اساسی که بمنظور ملت سازی و وحدت ملی ساخته شده بودند احترام بگذاریم و به بزرگان اقوام مختلف که با نظر داشت مصالح ملی قوانین اساسی را تدوین و منظور نموده اند احترام بگذاریم، یعنی سیر تاریخ در کشورهای مترقی و عوامل عقب ماندگی ما از کشورهای دیگر را جستوجو و به اشتباهات گذشته خود خاتمه دهیم یعنی با آموزش از تاریخ گذشته جنجالهای قومی، زبانی، سمتی و مذهبی را که خود و یا دستوری، تیشه را بدست گرفته ایم و ریشه های مادر خود که بخون نیکان به میراث برده ایم را قطع میکنیم، کنار بگذاریم و با احترام به قوانین اساسی ۱۹۲۳م، ۱۹۶۴م و قانون اساسی ۲۰۰۳م که در آن کشور عزیز ما به نام "افغانستان" ملت ما بنام "افغان" و زبانهای رسمی ما "پشتو و دری" از طرف لویه جرگه های که از تمام ملت نمایندگی میکردند تصویب گردیده اند به موضوعات که تکرار آن بی اساس و بی بنیاد است خاتمه داده سیر تاریخ کشور خود را چون جهان مترقی از "قهقرا به ثریا" سوق دهیم.

و من الله توفیق.

کانادا:- ۷ دسمبر ۲۰۲۵م

; فهرست منابع که هوش مصنوعی استفاده نمود (Chicago Style – Bibliography)

Primary & Classical Sources

- al-Bīrūnī, Abū Rayḥān. *Alberuni's India*. Translated by Edward Sachau. London: Kegan Paul, 1910.
- Ibn Battuta. *The Travels of Ibn Battuta*. Translated by H.A.R. Gibb. London: Hakluyt Society, 1929.
- Firishta, Muhammad Qasim. *History of the Rise of the Mahomedan Power in India*. London: Longman, 1829.

- Katib, Faiz Mohammad. *Siraj al-Tawarikh*. Kabul: Government Press, 1912–1919.
- *Nizamnama-ye Asasi-ye 1302* (1923). Kabul: Government of Afghanistan.

Secondary & Modern Scholarly Sources

- Adamec, Ludwig. *Historical Dictionary of Afghanistan*. Lanham: Scarecrow Press, 2003.
- Bailey, Harold. “Afghan.” *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 12, no. 1 (1950).
- Barfield, Thomas. *Afghanistan: A Cultural and Political History*. Princeton: Princeton University Press, 2010.
- Crews, Robert D. *Afghan Modern: The History of a Global Nation*. Cambridge: Harvard University Press, 2007.
- Dupree, Louis. *Afghanistan*. Princeton: Princeton University Press, 1973.
- Hosking, Geoffrey. *Russia and the Russians*. Harvard University Press, 2001.
- India Office Records. *Afghan Boundary Commission Papers*. London, 1880–1905.
- Hourani, Albert. *A History of the Arab Peoples*. Harvard University Press, 1991.
- Minorsky, Vladimir. “The Afghan.” In *Encyclopaedia of Islam*. Leiden: Brill.
- Zürcher, Erik Jan. *Turkey: A Modern History*. London: I.B. Tauris, 2004..

